



معرفی

ضمیمه نوجوان

شماره ۷۶ ■ ۱۳ آبان ۱۴۰۰

نوجوان
بازار

خوانه» رفتیم تا از سلیقه شون با خبر شویم

سایبری کا؟!!

ورد علاقه و باب سلیقه شان را نپرسیم. پس پرسیدم: ایناها؟

پریا احمدی / کرمانشاه متولد: ۱۳۸۲

اینجانب بسیار می خوانم، قلم می زنم، در سخنرانی و مشاوره دادن های مفید استادم ولی برای خودم پاسخگو نیست! در امور نرم افزاری - کامپیوتری به ذره دخالت برم میشه و گاهی تعمیر لوازم الکتریکی رو به عهده می گیرم که پایان سن و باید از نوتیپه بشن معمولاً! دوره های نویسندگی، کتابداری و رآنچه که مربوط به بیان و سخن باشه رو هم گذروندم. کتاب شما که غریبه نیستند آقای مرادی کرمانی و روایت جذاب و دوست داشتنی زندگی کودکی و نوجوانی ایشونه که بازبان طنز بیان شده و قلم زیباشون توانایی جذب هر سلیقه ای رو داره. فیلم حوض نقاشی: ماجرای سهیل پسری که پدر و مادری متفاوت داره و این سبب مشکلاتی میشه که باعث جذابیت فیلم شده.

فاطمه زهرا سبحانی گلودباری / تهران متولد: ۱۳۸۲

من می تونم طراحی کنم با مداد یا انواع رنگ ها. والیالم خوبه و به سال توی تیم مدرسه بودم. می تونم آشپزی و تمیزکاریای خونه رو بکنم (از اونجایی که چهار تا بچه ایم از ه سالگی با افتخار کوزت کوچولوی مامانم شدم). من می تونم دلنوشته های احساسی یا نقد بنویسم و از همه مهم تر می تونم داستان بنویسم البته فعلاً داستان های کوتاه! کتاب قصر آبی، نوشته لوسی ماد، مونگومری؛ این کتاب تقریباً دید من رو نسبت به زندگی عوض کرد. داستان دختری رو می گفت که به خاطریک سری مسائل تصمیم گرفت زندگی خودش رو تغییر بده. قدرت تغییر کردن و لذت بردن از زندگی، چیزی بود که با خوندنش یادگرفتم. آه ۲۰۱۹: این فیلم با اصل رمان (آه شرلی با موهایی قرمز نوشته لوسی ماد، مونگومری) تفاوت های زیادی داره و به خیلی از مسائل اجتماعی و فرهنگی که در کانادای اون دوران بوده پرداخته. فیلمش خیلی خوش ساخت بود و در قالب طنز تلخ به مسائل پرداخته بود.

معصومه سادات رضوی / یزد متولد: ۱۳۸۱

از مهارت هایم این است که کمی زبان بلدم! از آنهایی که یکم بیشتر از Hello و How are you می دانند! و دوست دارند تا ته ته بلد شدن آن برونند. کمی هم خون عکاس باشی را در وجودم حس می کنم! عکس می گیرم ولی عکاس نیستم. کمی خطاط بودم! آن هم در اوایل نوجوانی. دستی هم بر قلم دارم، به لطف نوجوانه. مردی در تبعید ابدی: چون در تمامی صفحات کتاب، قلم نویسنده غرق ات می کرد. کلام فلسفی را با زبانی می خواندی که برایت سخت نبود ولی بسیار تامل برانگیز. گاهی آنقدر در کتاب فرو می رفتم که انگار در کنار شخصیت اول داستان بودم.

نگار جعفری / تهران متولد: ۱۳۸۰

من بلدم بنویسم طوری که منطق و قلب به هم بافته بشن. بلدم فیلم و کتاب تحلیل کنم (اون طوری نگاه نکن، اینم خودش یک مهارته)، ادیت و اینا بلدم، کارهای هنری بلدم که دونه دونه اینجا جا نمیشه بگم (ناسلامتی رستم هنره ها!) خب با اجازه، بنده دوره دیجیتال مارکتینگ رفتم (ولی جدیش نگرفتم، شما اگر رفتید، جدیش بگیرید ولی جان مورچه ها بلاگر نشید). البته چند تا دوره نویسندگی هم شرکت کردم. اگر خدا قبول کنه زبان انگلیزی (همون انگلیسی خودمون) رو تا آخرین ترم شرکت کردم. به کتاب های فلسفی علاقه زیادی دارم اما در حوزه طنز ایرانی، مجموعه کتاب های آنبات دارچینی، هل دارو پسته ای آقای مهرداد صدقی رو خیلی دوست دارم. فیلم های سینمایی مورد علاقه من، اغلب ژانر علمی - تخیلی دارند. برای مثال «میان ستاره ای» و «تلقین» رو خیلی دوست دارم.

سیدامیرحسین امامی / تهران متولد: ۱۳۸۲

کارهای گرافیکی مثل کار با فتوشاپ و برنامه های فیلم سازی رو یادگرفتم. قلم زدن رو هم از موقعی که کلاس انشاء داشتم تمرین کردم و به خاطر معلم های خوب مدرسه پرورش یافت. حدوداً کلاس شیشم بود که قرار شد برای برنامه ای در مدرسه متن بنویسم، البته مهم تر از این کلاس هشتم بود که برای جشنی تو مدرسه، قرار بود متنی رو بنویسم و اجرا هم بکنم. عنوان داستان زندگی را دلم می خواهد بگذارم: چرا باید زندگی کنم! اخیراً کتاب (اقیانوسی در ذهن) رو خوندم. داستان در مورد پسری عجیب و غریب هست که داستان رو به ماجراجویی عجیبی می بره و عدد پی رو مثل یک سناریو می بینه! فیلم «خورشید» و «شنای پروانه» هم از نظر اجتماعی بودند نش. این که بطن جامعه و معضلات اجتماعی رو به صورت شفاف و واضح نشون میده. اتفاقات و حوادثی که هر روز در حال اتفاقه و ما فقط از کنارش رد میشیم. بدون اطلاع ازش.

زینب گلزاری / تهران تاریخ تولد: ششمین بچه دختر سوم ننه بهار!

خوب خوردن، خوب خوابیدن، خوب غر زدن، خوب حرص درآوردن و بد نوشتن از ست. از کلاس اول، با نوشتن یه نامه به خدا که مامانم، توش نوشته بودم: «خدایا، پدر و مادر من نشون بده چون فکر می کنم مامانی منو از خدا خواسته بودم برادر کوچیک ترم تبدیل بره! کم کم وارد این عرصه شدم. خال سیاه عربی! چون کتابیه که خود نویسنده ی کف دست باهاش صاف بوده و از این کتابا ت که خود نویسنده هم ان قدر مطلوبو پیچونده ی نوشته! رک و پوست کنده و احساسات عین بیان شدن. که پنهن نیست از شما چه پنهن! من عاشق اخراجی های یکم که در عین خندیدن حتی توی نه های غمگینش، فیلم واری تصور و غیر قابل بست و آخرش مجبورت می کنه وسط خنده هات

